

نقش حزب کمونیست در سازمان دادن به تشکل‌ها و اعتصابات کارگری و نحوه برخورد دولت «رضاشاه» با این فعالیت‌ها. مطالعه موردی (اعتصاب کارگران نفت جنوب و کارخانه وطن اصفهان)

ابوذر نعمتی فیروزآباد^۱

چکیده

در زمان «رضاشاه» انجام اصلاحات زیربنایی و توسعه زیرساخت‌ها، ساخت راه‌ها و احداث راه‌آهن و بوجود آمدن صنایع نوین موجب افزایش چشمگیر تعداد کارگران شد. در این دوره ساعت‌های کار طولانی، مزد کم، استثمار زنان و کودکان، توهین، تفتیش، کتک‌زدن، محروم بودن از بیمه بیکاری و... بسیار رواج داشت. اعتصاب کارگران منع قانونی داشت و تشکیل اتحادیه‌های کارگری هم ممنوع بود و فشار سیاسی بر طبقه کارگر رو به رشد ایران شدید بود. این عوامل و نفوذ کمونیست و فعالیت این حزب در داخل کارگران و دادن آگاهی و آموزش لازم برای اعاده حق خود از یک طرف و همچنین اعزام تعدادی از کارگران برای کسب مهارت‌های لازم به خارج از کشور (کارخانه‌های راه آهن آلمان) و مهاجرت کارگران ایرانی به قفقاز که در صنعت نفت باکو کار می‌کردند از طرف دیگر باعث شد که کارگران با وضعیت کارگر و کارفرما در کشورهای دیگر آشنا شده و در زمان بازگشت نسبت به حقوق خود آگاهی داشته باشند. نگارنده در این مقاله سعی بر این دارد که با استفاده از روش کتابخانه‌ای و به صورت توصیفی به نقش حزب کمونیست در سازمان دادن به تشکل‌ها و اعتصابات در شرکت نفت جنوب و کارخانه وطن

^۱. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس. Abozar_nemati@yahoo.com

اصفهان در زمان «رضاشاه» پردازد و در ادامه به نحوه برخورد دستگاه حاکمه با این قبیل فعالیت‌ها پرداخته شود.

واژه‌های کلیدی : «رضاشاه»، حزب کمونیست، اعتصاب‌های کارگری، کارگران نفت جنوب، کارگران کارخانه وطن اصفهان

The role of the Communist Party in organizing formation and labour strike and how the government struggled with these activities. Case Study (South oil workers' strike and Isfahan vatan factory)

Abstract

At the time of "Reza Shah" infrastructural reform, foundational development, road and railway construction and formation of new industries caused an increase in the number of workers. In this period long working hours, low wages, exploitation of women and children, insults, inquisitions, beatings, lack of unemployment insurance, were widespread. Strikes were forbidden, trade unions were banned and political pressure on Iran's growing working class was intense. These factors and the influence of the Communist and activities of this party on workers, knowledge and necessary training for getting their rights on the one hand and also sent some workers to get the necessary skills abroad (factories railway Germany), Iranian labor migration to the Caucasus in Baku who worked oil industry caused they became familiar with the situation of workers and employers in other countries. When they came back, they knew their rights. The author of this article is going to use the library and descriptive method to show the role of Communist party in organizing the formations and strikes in South Oil Company and Isfahan vatan factory in "Reza Shah" period and how the government struggled with them.

Key words: "Reza Shah", The Communist Party, Labour strikes, The South Oil workers, the workers in Isfahan vatan factory.

مقدمه و طرح مسئله

در دوره «رضاشاه» بر اثر اقدامات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دولت که به صورت آمرانه و از بالا انجام می‌شد کشور دچار تغییرات عمده شد. ساخت کارخانه‌های صنعتی و حمایت از صنعت داخلی و ایجاد انحصارات دولتی باعث شد که روند صنعتی شدن کشور در فاصله سال‌های ۱۳۲۰ - ۱۳۰۴ اوج بگیرد. این اقدامات باعث رشد کمی و کیفی طبقه‌ی کارگر ایران در این دوره و تبدیل شدن آن به کارگر صنعتی و آگاه شد. از نظر تحولی که در وضع طبقه کارگر بوجود آمد فقط رشد عددی کارگران مطرح نبود بلکه بوجود آمدن صنایع نوین موجب نوعی تمرکز گردید و طبقه کارگر به طبقه نیرومندی تبدیل گردید و توانست در مبارزات ملی و جنبش‌های دموکراتیک نقش ایفا کند. اقدامات «رضاشاه» برای پیش برد صنعت تأثیرات متفاوتی بر قشرهای مختلف جامعه بر جای گذاشت از جمله کارگرانی که در بخش‌های زیر ساخت‌ها و کارگاه‌ها و کارخانه‌های تازه تاسیس فعالیت داشتند. این اقدامات بخاطر ضعیف بودن بخش خصوصی توسط دولت و از بالا انجام می‌گرفت و قرار داشتن نیروهای اجتماعی در تحت فشار دولت متمرکز و قوی سبب سرکوب شدید جنبش‌های کارگری و اتحادیه‌ها شد و کارگران از نظر سیاسی و اجتماعی در وضعیت نابسامانی بودند. در این میان حزب کمونیست ایران از طریق فعالیت‌های وسیع مطبوعاتی طبقات زحمتکش و روشنفکران را با هدف‌های خود آشنا می‌ساخت و نقش بسزایی در بوجود آمدن آگاهی کارگران برای اعاده حقوق خود از جمله تشکیل اتحادیه‌ها، اعتصاب و... داشت. از طرف دیگر دولت «رضاشاه» مایل نبود خود را گرفتار مشکلات توسعه سیاسی ایران کند و فقط به توسعه اقتصادی ایران دل بسته بود. فعالیت‌های کارگران برای اعاده حقوق خود از جمله

تشکیل اتحادیه، اعتراض و تحصن که در قانون اساسی مشروطیت در ماده ۲۱ (آزادی اجتماعات و انجمن‌ها) آمده بود بشدت از طرف دولت سرکوب می‌شد. به دلیل کمبود اطلاعات به هم پیوسته از لحاظ مکانی و زمانی در مورد کار و ایجاد تشکل‌های کارگری، به تصویر کشیدن اوضاع این قشر از جامعه کاری بس دشوار است. بنابراین با بهره‌گیری از اطلاعاتی که در مورد فعالیت‌های صنعتی بزرگ از جمله در شرکت نفت ایران و انگلیس و کارخانه وطن اصفهان در دست است سعی نموده‌ایم توصیف کلی از وضعیت کارگران در این دوره ارائه دهیم. بنابراین سعی نگارنده بر اینست که به نقش حزب کمونیست در تشکیل دادن اتحادیه‌های کارگری و ایجاد اعتصاب‌ها در بین کارگران نفت جنوب و کارخانه وطن اصفهان پرداخته و نحوه برخورد دولت «رضاشاه» با این قبیل فعالیت‌ها مورد بررسی قرار گیرد.

حزب کمونیست ایران

سال ۱۲۸۵ شمسی برای ایران سال مهمی بود زیرا که در این سال مشروطیت و نیز نخستین اتحادیه کارگری را به دست آورد و نخستین اعتصابات کارگری را تجربه کرد. از جمله مواد قانون مشروطیت آزادی بیان (ماده ۲۰)، آزادی اجتماعات و انجمن‌ها (ماده ۲۱) بود. بدین‌سان بنیادی قانونی برای فعالیت‌های متشکل کارگری پدید آمد (فلور، ۱۳۷۱: ۱۳).

مهاجرت کارگران ایرانی به قفقاز که غالباً در صنعت نفت باکو کار می‌کردند و رفت و آمد آنها با سوسیال دموکرات‌های روسیه به تشکیل احزابی چون همت، اجتماعیون عامیون و عدالت انجامید. انقلاب مشروطه ایران پای سوسیال دموکرات‌ها را به مملکت ما باز کرد و حزب دموکرات ایران را پی ریخت (ذبیح، ۱۳۴۴: ۱۲). با ورود ارتش سرخ به گیلان ظاهراً به بهانه پیگرد ژنرال‌های مخالف نظام شوروی تعداد چشمگیری از کمونیست‌های ایرانی که در شوروی آموزش‌های مارکسیستی دیده بودند به استان گیلان آمدند (همان: ۱۴). شکست جنبش انقلابی مشروطه و تامین

سلطه مجدد مرتجعین، رشد و گسترش نهضت سندیکایی ایران را کاهش داد. بخشی از بازماندگان سوسیال-دموکراسی ایران با تشکیل کمیته عدالت در سال ۱۲۹۵ شمسی در باکو نطفه حزب کمونیست ایران را تشکیل دادند. با آمدن انقلابیون ایرانی مهاجر به ایران در شمال ایران کارگران دست به تشکیل اتحادیه‌های کارگری زدند و اتحادیه‌های صنفی در همان سال‌های پس از انقلاب اکتبر روسیه بوجود آمدند (شاکری، ۱۳۵۸: ۳۱). از جمله رهبران کمیته عدالت «اسدالله غفارزاده» بود که در راه آمدن به ایران برای تماس با «میرزا کوچک خان» رهبر نهضت جنگل به دست یکی از مخالفان خود کشته شد. بعد از «غفارزاده» «سید جعفر جوادزاده» به عنوان دبیر کمیته عدالت برگزیده شد که بعدها به «پیشه‌وری» معروف شد (ذبیح، ۱۳۴۴: ۳۴).

کمیته عدالت در سال ۱۲۹۹ نخستین کنگره خود را در بندر انزلی در خاک ایران تشکیل داد و تاسیس حزب کمونیست ایران را اعلام کرد و کارگران و دهقانان ایران را به تشکیل اتحادیه‌های کارگری و دهقانی و مبارزه اقتصادی و اجتماعی دعوت کرد (بشیریه، ۱۳۹۱: ۱۹۲). آنچه که بر دامنه تحریکات انقلابی در ایران افزود پیدایش برخی قیام‌های محلی مخصوصاً دو قیام در آذربایجان به رهبری «شیخ محمد خیابانی» و قیام گیلان به رهبری «میرزا کوچک خان جنگلی» که هر دو از مشروطه خواهان به شمار می‌رفتند بود. رژیم بلشویکی با محکوم کردن هدف‌های امپریالیستی و با بهره‌گیری از احساسات انقلابی ایرانیان به سود انقلاب جهانی کمونیستی با ملیون ایران مخالف انگلیس متحد شد (ذبیح، ۱۳۴۴: ۳۴).

حزب از طریق فعالیت وسیع مطبوعاتی طبقات زحمتکش و روشنفکران را با هدف-های خود آشنا می‌ساخت، و در سال ۱۳۰۰ در تهران به مدیریت «سید محمد دهگان» روزنامه حقیقت منتشر را منتشر کردند (کامبخش، بی تا: ۲۹). روزنامه حقیقت که به قلم «سید محمد دهگان» و زمانی توسط «جعفر پیشه‌وری» نوشته می‌شد بنیان

قدرت دولت «رضاخان» را تکان می‌داد و بالاخره به دستور حکومت این روزنامه متوقف گردید. روزنامه‌های «اقتصاد ایران» به قلم «ابوالفضل لسانی» و «کار و پیکان» نیز به همین سرنوشت گرفتار شدند (مانی، ۱۳۵۸: ۳۰). برای انتشار افکار انقلابی میان کارگران نشر مطبوعات حزبی کافی نبود. در نتیجه حزب کمونیست ایران از کادرهای روشنفکر آشنا به مارکسیسم-لنینیسم استفاده کرد. آنها در جمعیت‌های فرهنگی، ادبی و نمایشی نفوذ کردند. مهمترین این جمعیت‌ها، جمعیت فرهنگ رشت و انجمن پرورش قزوین بود که با قشرهای نسبتاً وسیع مردم مرتبط بودند (کامبخش، بی تا: ۳۰).

ذکر این نکته ضروری است که هر چند ایدئولوژی احزاب کمونیستی و مخصوصاً حزب کمونیست ایران رهایی کارگران از یوغ چپاول و استثمار سرمایه‌داران و برقراری عدالت اجتماعی است و جمله معروف مارکس که کارگران جهان متحد شوید سرلوحه کار احزاب کمونیستی است ولی حزب کمونیست ایران با اینکه تلاش‌های فراوانی برای آگاهی دادن به کارگران و برخورداری کارگران از حقوق مدنی انجام می‌داد عملاً بازیچه دست شوروی برای رسیدن به اهداف بزرگ بین المللی‌اش بود. وقایعی که بعد از کودتای سه اسفند ۱۲۹۹ اتفاق افتاد و بخصوص عهدنامه مودت ۱۹۲۱ ایران و شوروی تا حد زیادی تائیدی بر این مدعاست.

حزب کمونیست ایران توانست سازمان سرتاسری خود را بوجود آورد. اتحادیه‌های کارگری به کمک حزب توسعه یافت و اتحادیه‌های ایران به عضویت بین الملل اتحادیه‌ها (پروفینترن) پذیرفته شدند. روش سیاسی آن روز حزب نسبت به «رضاخان» تقویت توأم با انتقاد بود. رونق کار حزب باعث شد که «رضاخان» فعالیت آنها را برای حکومت خود خطری بالقوه تلقی کند و هم اینکه اندکی خود را مستقر یافت کمونیست‌ها را هدف حمله قرار داد و کمونیست‌ها تحت تعقیب دائمی پلیس «رضاشاهی» قرار گرفتند (همان: ۳۲-۳۱).

کنگره دوم یک برنامه عمل تصویب کرد و آن بوجود آوردن انقلاب دهقانی برای محو و نابودی کامل نظام ارباب-رعیتی بود. این انقلاب باید به رهبری طبقه کارگر صورت می‌پذیرفت و به یک حکومت جمهوری مستقل و ملی منتهی می‌شد (ذبیح، ۱۳۴۴: ۱۱۳). از بررسی صورت مذاکرات کنگره دوم چنین بر می‌آید که در ابتدا «رضاخان» موجب تقویت نهضت آزادی بخش ملی ایران بود و قرارداد مودت ایران با شوروی در ۱۳۰۰ نیز به آن کمک می‌کرد. «رضاشاه» تلاش می‌کرد تا متکی بر بورژوازی ملی باشد لکن تلاش هایش فراتر از چارچوب طبقه مالک و ارباب-رعیتی نرفت و خود «رضاشاه» به یک بزرگ مالک تبدیل شد و مناسبات خود را با مالکان بزرگ حفظ کرد. کنگره حزب می‌گفت تا وقتی که انگلستان بر نهادهای اقتصادی عمده مانند صنعت نفت تسلط دارد، هیچ پیشرفتی نصیب کشور نخواهد شد و حزب توصیه می‌کرد که یک جبهه متحد گسترده هماهنگ بر ضد بریتانیا و «رضاشاه» و فعالیت برای ایجاد حکومت زحمت‌کشان تشکیل شود (همان: ۱۱۳-۱۰۸). در پاسخ به این کنگره حکومت نیز همه اتحادیه‌های کارگری بویژه شورای متحده کارگران را از فعالیت محروم کرد و از سال ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۲ یکصد و پنجاه و شش تن از سازمان دهندگان نیروهای کارگری را دستگیر کرد. پنج تن از اعضای فعال فرقه به علت برخوردهای خشن و ناگوار مسئولان زندان جان خود را از دست دادند و برخی دیگر از جمله پیشه‌وری و آوانسیان تا سال ۱۳۲۰ در حبس باقی ماندند (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۱۷۴-۱۷۳).

اعتصاب‌های کارگران ایرانی

طی شش ماه آخر سال ۱۳۰۰ کارگران نانوائی‌های تهران، کارگران چاپخانه‌ها، کارگران پست ایران دست به چند اعتصاب موفقیت‌آمیز زدند. تمام آنها جنبه صرفاً اقتصادی داشت. فقط اعتصاب معلمان مدارس ملی در بهمن ۱۳۰۱ که ۲۱ روز طول کشید سرانجام به صورت تظاهرات سیاسی درآمد و موجب سقوط کابینه «قوام-

السلطنه» شد. در شهرهای دیگر چون رشت، بندر انزلی، تبریز نیز کارگران متحد شدند و در ۱۳۰۱ به وسیله «محمد دهگان» در حدود ۲۰ هزار کارگر ایرانی در داخل ایران به فعالیت مشغول بودند (شاکری، ۱۳۵۹: ۳۲-۳۱). اعتصاب مهم دیگر در سال ۱۳۰۱ توسط کارگران صنعت نفت علیه شرکت نفت ایران و انگلیس در آبادان صورت گرفت که باعث شد انگلیسی‌ها تصمیم بگیرند از نفوذ کمونیسم در ایران جلوگیری کنند (لاجوردی، ۱۳۶۹: ۲۴). تا این مرحله از فعالیت کارگران که در واقع قبل از کنگره دوم حزب کمونیست در سال ۱۳۰۶ در ارومیه بود سواى کارگران نفت جنوب که عده آنها به تدریج زیاد میشد کارگر صنعتی دیگری به معنی واقعی آن در ایران بوجود نیامده بود و کارگران ایران عبارت بودند از کارگران چاپخانه‌ها، کارگران قالیباف (بیشتر کرمان)، باربران بنادر و کارگران شیلات (پهلوی)، کارگران انواع صنایع دستی و بازار (تهران، اصفهان، رشت، تبریز، مشهد، قزوین و زنجان). پس از کنگره دوم تدوین برنامه به مقدار قابل توجهی تغییر کرد و با ایجاد شدن موسسات صنعتی رفته رفته تمرکز بیشتری در صفوف طبقه کارگر بوجود آمد (کامبخش، بی تا: ۳۵ - ۳۴).

برنامه سال ۱۳۰۶ حزب کمونیست ایران خواسته‌های بسیاری را مطرح می‌کرد که عبارت بودن از ۱- به رسمیت شناختن اتحادیه‌های کارگری از سوی دولت و صاحبان صنایع ۲- حق اعتصاب و آزادی نشریات کارگران ۳- برقراری ۸ ساعت کار در روز ۴- منع کار شبانه زنان و کودکان و منع استخدام کودکان زیر ۱۴ سال ۵- برقراری مرخصی با استفاده از حقوق برای زنان باردار ۶- برقراری ۴۲ ساعت کار در هفته ۷- منع کارفرمایان از جریمه نقدی کارگران ۸- برقراری دو هفته مرخصی سالانه برای کارگران و کارمندان که حداقل ۶ ماه سابقه کار دارند (لاجوردی، ۱۳۶۹: ۳۲).

اقدامات «رضاشاه» برای پیش برد صنعت تاثیرات متفاوتی بر وضعیت قشرهای مختلف جامعه بر جای گذاشت از جمله کارگرانی که در بخش زیر ساخت‌ها و کارخانه‌های تازه تاسیس فعالیت داشتند. سیاست‌های اقتصادی - اجتماعی دولت بر جایگاه اجتماعی و اوضاع معیشتی این طبقه تاثیر گذار بود. کشور ایران تازه در مدار صنعتی شدن قرار گرفته بود و توجه به عوامل زیر بنایی و نادیده گرفتن شرایط کار کارگران و وضع مالیات بر کالاهای معیشتی توده مانند قند و شکر، باعث می‌شد که کارگران نیز مانند اقشار پایین جامعه در وضعیت نابسامان به سر برند.

با اینکه دستمزدها بسیار پایین بود اما همین دستمزد کم به موقع به کارگران پرداخت نمی‌شد. بطور نمونه در طی نامه‌ای که گروهی از کارگران راه شیراز در تاریخ ۱۷ آبان ۱۳۰۹ و نامه‌ای که در تاریخ ۱۹ مهر ۱۳۱۴ توسط کارگران راه‌سازی که در اداره راه یزد کار می‌کردند و سپس در ساختمان راه شهر بابک کرمان مشغول کار بودند، به مجلس گسیل داشتند، عرضه حال خود را نوشته و بسیار گله‌مند بودند که حدود هفت تا هشت ماه حقوق خود را نگرفته‌اند و خواستار گرفتن حق و حقوق خودشان بودند (مرکز اسناد و کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش. بازیابی: ۷/۱۳۴/۲۳/۱/۱۹۳ و ۹/۸۳/۱۸/۱/۷۶).

مهمترین عاملی که باعث می‌شد اعضای حزب کمونیست براحتی بین کارگران نفوذ پیدا کنند و باعث اعتصابات و حتی تعطیلی کارخانه‌ها و شرکت‌ها شوند همین عامل اقتصادی یعنی به موقع پرداخت نشدن حقوق کارگران و محروم بودن کارگران از کوچکترین حقوق خود بود.

در ادامه موج نارضایتی کارگران که بیشتر متوجه کم یا به موقع پرداخت نشدن حقوق و بدنبال آن راه افتادن موج اعتراض‌ها و اعتصاب‌های آنها را بصورت مختصر بیان کرده‌ایم.

در سالهای ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۱ موج اعتصابات کارگری به رهبری اتحادیه‌های مخفی کارگری و حزب کمونیست ایران جریان داشت و به همه نواحی ایران سرایت کرد. در سال ۱۳۰۹ کارگران کارخانه کبریت سازی تبریز و کارگران مازندران دست به اعتصاب زدند (الموتی، بی تا: ۲۴۵). کارگران قالیبافی مشهد نیز در سال‌های ۱۳۰۸ و ۱۳۰۹ اتحادیه کارگری خود را بوجود آوردند (محمود/ سعیدی، ۱۳۸۱: ۱۹۸). اردیبهشت ماه سال ۱۳۱۰ حدود ۴۰۰ نفر کارگر کارخانه نساجی وطن متعلق به کازرونی تشکیل شدند و درخواست‌های خود را به رئیس کارخانه پیشنهاد کردند، نتیجه این مبارزه برقراری ۹ ساعت کار بود و حقوق کارگران نیز ۲۰ درصد اضافه شد و برخی مزایای دیگر... (الموتی، بی تا: ۲۴۵). در همین دوران در تبریز نیز فعالیت‌های اتحادیه‌ای به چشم می‌خورد و اعتصابات صورت گرفت، اعتصاب کارگران کبریت‌سازی تبریز در اواخر ۱۳۰۸ از آن جمله است. با شروع ساختمان راه آهن سراسر کشور، دامنه جنبش اتحادیه‌ای کارگران ایران به کارگران ساختمانی راه آهن نیز بسط یافت. در سال ۱۳۱۱ کارگران راه آهن ساختمانی راه آهن در بهشهر که حدود ۸۰۰ نفر می‌شدند به علت تاخیر حقوق چند ماهه خود اعتصاب کردند. این اعتصاب ۸ روز به طول انجامید و بالاخره با پیروزی کارگران پایان یافت (همان: ۲۴۵).

در سال ۱۳۰۸ نه هزار کارگر صنعت نفت در آبادان دست به اعتصاب زدند و چندی پس از اعتصاب کارگران آبادان «رضاشاه» دستور داد لایحه مجازات مقدمین علیه امنیت و استقلال کشور به مجلس تقدیم شود. بر طبق آن هر کس یا گروهی که مرام یا رویه آن ضدیت با سلطنت مشروطه و یا حمایت از مرام اشتراکی است سازمان میداد و یا به آن می پیوست به سه تا ده سال زندان محکوم می‌شد. این قانون اثر مورد نظر را نداشت چرا که یکسال بعد اعتصاب غیر منتظره کارگران راه آهن

مازندران رخ داد. بازداشت دسته جمعی کارگران به اعتصاب پایان داد و اتحادیه زیر زمینی را متلاشی کرد (لاجوردی، ۱۳۶۹: ۳۸ - ۳۴).

اعتصاب کارگران جنوب (شرکت نفت ایران و انگلیس)

شرکت نفت ایران و انگلیس برای بهره‌براداری از امتیازات نفتی نخست در خرمشهر مرکز اداری شرکت و در مسجد سلیمان حوزه‌های نفتی را تاسیس کرده بود. سپس شرکت برای رساندن نفت به اسکله‌های مستقر در کنار خلیج فارس و همچنین پالایشگاهی که در آبادان در حال احداث بود، خطوط لوله‌ای را بر پا داشت (اتابکی، ۱۳۹۲: ۱۹۳). آبادان یکی از مهمترین مراکز صنعتی ایران بود و غالب صنایع نفتی کمپانی از قبیل تصفیه‌خانه، مخازن نفتی، دستگاه‌های بارگیری، ادارات و مناطق مسکونی، انبار و .. در آن واقع بود و مساحت آن بیش از یک فرسخ مربع بود که جمعیتی بالغ بر چهل هزار نفر داشت (احمدی، بی تا: ۴۲۶). در سال ۱۳۰۴ از کادرهای حزب کمونیست به گونه‌ای ابزاری در تاسیس اتحادیه کارگری در میان کارگران منطقه نفتی جنوب استفاده شد اما این اتحادیه به تمامی غیر فعال باقی ماند و در نتیجه حزب کمونیست ناچار شد که در سال ۱۳۰۶ شبکه‌های متعدد تازه‌ای میان کارگران نفت پدید آورد و کار را دوباره از اول شروع کند (فلور، ۱۳۷۱: ۶۱).

یوسف افتخاری که بنام «یوسف اردبیلی» از او یاد شده است و «رحیم همداد» از کسانی بودند که پس از آموزش‌های لازم از مسکو جهت ایجاد تشکیلات کارگری به خوزستان اعزام شدند و در ماجرای اعتصاب سال ۱۳۰۸ کارگران صنعت نفت دستگیر و به تهران اعزام شدند (بیات، ۱۳۷۰: ۱۲۸). «یوسف افتخاری» در خاطرات خود بیان می‌کند که در اواسط ۱۳۰۶ عازم خوزستان شدم. این عمل از چند جهت عمل دشواری بود و امید چندانی به موفقیت آن نداشتیم. اول اینکه نه من و نه حزب کمونیست و نه سندیکا و نه رفقای ما هیچ یک از اوضاع خوزستان کمترین اطلاعی نداشتیم و دوم اینکه ورود آرامنه و ترک‌ها به خوزستان خیلی مشکل بود و تحت

نظر قرار می‌گرفتند. این امر دلایل سیاسی داشت چون می‌ترسیدند خطرناک باشند (بیات/ تفرشی، ۱۳۷۰: ۳۵ - ۲۹). وی می‌گوید که قبل از ورود او نهضت کارگری نبوده، هیچ صحبتی از اینکه اتحاد کارگری وجود داشته باشد و درگیر مبارزه شود نیز در بین نبود. گویا هندی‌ها اتحادیه‌ای برای خودشان داشتند ولی ایرانی‌ها نداشتند. ایرانی‌ها حق نداشتند باشگاه، شرکت تعاونی و هر چیزی که جنبه اجتماعی دارد در خوزستان داشته باشند (همان: ۳۵ - ۳۳). با فعالیت دوباره حزب کمونیست در مناطق نفتی جنوب سازمان آن تقویت شد و اعضایش افزایش یافت. یکی از نخستین اقدام‌های آن سازمان‌دهی نخستین کنگره کارگران نفت بود که پنهانی در سال ۱۳۰۶ با حضور نزدیک به ۲۰۰ نماینده تشکیل شد. کنگره بر آن شد که سازمان خود را گسترش دهد، کلوب‌های کارگری و تعاونی تشکیل دهد تا علیه جریمه‌ها، کتک‌زدن‌ها، دشنام دادن‌ها و اعمال سیاست تبعیض در میان ملیت‌ها اقدام کنند. اما کمپانی نفت، پلیس ویژه و شعبه امنیتی در اختیار داشت و هر مبارزه‌ای که به همت کارگران اتحادیه صورت می‌گرفت به سرکوبی یا اخراج از کار و تبعید از منطقه می‌انجامید (لاجوردی، ۱۳۶۹: ۶۱).

مرکز تشکیلات در مهر ماه ۱۳۰۶ در آبادان بوجود آمد، هیئت ایالتی اتحادیه کارگران صنعت نفت تصمیم گرفت به هر طریق ممکن محل امنی برای تمرکز و ملاقات کارگران تهیه کند. در سال ۱۳۰۷ باشگاهی بنام کلوپ ورزشی کاوه دایر شد اما بلافاصله شرکت نفت با کمک مامورین دولتی آن را بستند. در ماه رمضان در یکی از نخلستان‌ها اولین کنفرانس اتحادیه کارگران خوزستان با حضور ۴۸ نماینده کارگران تشکیل گردید. بعضی از ماده‌های مرام‌نامه آنها به این قرار بود ۱- شناساندن شخصیت حقوقی اتحادیه کارگران خوزستان ۲- مبارزه جهت بهبود وضع اقتصادی و زندگی کارگران خوزستان ۳- وادار نمودن شرکت نفت به ایجاد بیمه کارگری از حیث بیکاری، پیری، حوادث و غیره ۴- شناساندن حق اعتصاب کارگران ۵- سعی

و کوشش برای تاسیس باشگاه‌های ورزشی و تفریحی و اجتماعی کارگران (بیات / تفرشی، ۱۳۷۰: ۱۳۲-۱۲۶). در سال ۱۳۰۸ تشکیلات کارگری خوزستان بزرگترین و فعالترین تشکیلات سراسری ایران محسوب می‌شد. در اوایل این سال «سرجان کدمن» مدیر کل شرکت نفت ایران و انگلیس برای مذاکره در خصوص تمدید مدت قرارداد داری وارد ایران شد و با دولت وقت و نمایندگان مجلی شورای ملی مشغول مذاکره شد. در این موقع اتحادیه کارگران خوزستان تصمیم گرفت علیه تمدید قرارداد نفت قیام کند و بیانیه‌های زیادی به دیوارهای شهر الصاق شد (همان: -۱۳۴).

در ۱۳ اردیبهشت ۱۳۰۸ کلیه کارگران تصفیه خانه آبادان که عده آنها چهارده هزار نفر بود اعتصاب کردند. اعتصابیون جلوی تصفیه خانه متمرکز شدند و تقاضا کردند که ۱- کلیه محبوسین که به اتهام تشکیل اتحادیه و به جرم مبارزه با ورود «سرجان کدمن» و مخالفت با مذاکره در خصوص تمدید مدت قرارداد داری توقیف شده اند آزاد شوند ۲- به کارگران به قدری حقوق بدهند که حداقل معیشت آنها را تامین کند ۳- کارگران سالی یک ماه مرخصی با حقوق داشته باشند ۴- کلیه جرایم نقدی ملغی شود ۵- برای عموم کارگران متاهل و مجرد خانه تهیه شود ۶- آب آشامیدنی تصفیه شده در دسترس عموم کارگران بگذارند ۷- اخراج بدون علت کارگران که به میل انگلیسی‌ها انجام می‌شود متوقف گردد ۸- موضوع اخراج ابد از کار و لیست سیاه از بین برود و کارگران بلا تکلیف به کار گمارده شوند ۹- وضع بیمارستان شرکت اصلاح شود و کارگران به حساب شرکت معالجه شوند ۱۰- کتک زدن و تعدی و بی احترامی به کارگران ملغی گردد ۱۱- آزادی و شخصیت حقوقی اتحادیه کارگران به رسمیت شناخته شود ۱۲- به معلولین که بدون پرداخت دیناری از کار برکنار شده‌اند نسبت به سنوات خدمت و میزان صدمه‌ای که دیده‌اند مبلغی به عنوان

خسارت پرداخت گردد ۱۳- در فصل تابستان ساعات کار از هشت ساعت به هفت ساعت تقلیل یابد (همان: ۱۳۸-۱۳۷).

«روزنامه حیل‌المتین» علت اعتصاب کارگران نفت جنوب را اینگونه بیان می‌کند: کمپانی حقوق کارگران ایرانی را ملاحظه نمی‌کند و آنها را غیر از کارگر فرض می‌کند و بین آنها و خارجی‌ها فرق می‌گذارد و هر روز هندی‌ها و عرب‌ها را وارد کارخانه کرده و ایرانی‌های کهنه کار را از کار برکنار می‌کند. کارگران ایرانی وقتی می‌بینند منازل چوبی و حصیری آنها فاقد هرگونه اسباب زندگی است بی جهت آتش می‌گیرند و دست به اعتصاب می‌زنند (سال سی و هفتم، ش ۱۹-۱۸، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۰۸).

همچنین در شماره دیگر از این روزنامه علت اعتصاب کارگران را مقتضیات محیط امروزه در همه جا دانسته که در آن کارگران را هم به فکر راحتی خود انداخته تا زحمت خود را کمتر و دستمزد خویش را بیشتر کنند زیرا مصارف زندگی فردی و جمعی بیشتر شده و این امر مولد جنبش کارگران دنیا شده است. نویسنده علت دیگر اعتصاب را بی‌عدالتی اولیاء کمپانی نسبت به کارگران ایرانی و تبعیض نژادی آنها نسبت به کارگران هندی و عراقی در مقابل ایرانی‌ها دانسته است (سال سی و هفتم، ش ۲۱-۲۰، ۱۴ خرداد ۱۳۰۸). در واقع با سرکوب اعتراضات اردیبهشت ۱۳۰۸، تحرکات جاری کارگران در عرصه رویارویی با شرکت نفت ایران و انگلیس بخشی از توان خود را از دست داد. از این به بعد جراید بیشتر بر جنبه‌های حقوقی و مالی قرارداد داری پرداختند تا بیچارگی کارگران ایرانی کمپانی نفت جنوب. پس از مدتی در سال ۱۳۱۲ با لغو امتیازنامه داری قرارداد جدیدی به امضاء رسید که به هیچ وجه رضایت بخش نبود (اتابکی، ۱۳۹۲: ۲۰۷).

اعتصاب کارگران کارخانه وطن اصفهان

یکی دیگر از کارهای مهم فرقه کمونیست، سازماندهی تشکیلات مخفی در کارخانه وطن اصفهان بود. در آن سال‌ها کارخانه پارچه بافی وطن یکی از بزرگترین کارخانه‌های بخش خصوصی ایران به شمار می‌رفت و ۴۵۰ الی ۵۰۰ کارگر در آن کار می‌کردند. از «کامران (نصراله اصلانی)» و «سید محمد» تنها به عنوان کسانی که در ایجاد تشکیلات سری کارگری در کارخانه نقش داشتند نام برده شده است (محمودی و دیگران، ۱۳۸۱: ۲۱۵). وضعیت بد و فشارهای غیرقابل تحمل عمال کارخانه زمینه را برای همه گونه کارهای تشکیلاتی آسان نموده بود. از قبیل ۱۲ ساعت کار در روز و ۱۲ ساعت در شب. در قسمت روز کارگران فقط نیم ساعت حق تنفس داشتند که آنهم برای غذا خوردن بود ولی در کار شبانه بدون هیچ گونه استراحتی باید ۱۲ ساعت تا صبح مشغول کار می‌شدند. حقوق کارگران غیر متخصص از ۲۵ شاهی تا ۵۰ شاهی و زن‌ها و کودکان از ۱۰ شاهی تا ۱ قران تجاوز نمی‌کرد. گذشته از کمی حقوق، فحش و جریمه خارج از قاعده کاملاً برقرار بود. تفتیش در درب خروج و بی‌احترامی‌های خارج از حد نسبت به کارگر همگی زمینه این تشکیلات را بوجود آورد (احمدی، بی‌تا: ۵۲۲-۵۲۱).

علاوه بر آنچه گفته شد مدیر کارخانه چندی پیش از تاریخ ۱۱ اردیبهشت نوعی قرارداد کارگری را انتشار داد که از جمله در آن آمده بود: اگر کارگری یک ماه پیش از ترک کار به کارفرما خبر ندهد یک ماه حقوق پای او حساب شده و به نفع صندوق کارخانه ضبط خواهد شد. این مطلب بیش از تبلیغات حزب کمونیست کارگران را به اعتصاب وا داشت. در ۲۴ اردیبهشت مدیریت به کارگران فشار آورد که قانون جدید را امضاء کنند در غیر اینصورت اخراج می‌شوند که این امر موجب اعتصاب کارگران حتی کودکان ۸ ساله شد. در ۲۴ اردیبهشت و شب ۲۴ و ۲۵ اردیبهشت کارخانه کار نکرد. کارگران در دسته‌های ۴ نفره به سوی مدرسه چهار باغ رفتند و خواسته‌های خود را به مالکان کارخانه به قرار زیر اعلام کردند ۱- آزادی

جهت سازمان دادن به اتحادیه کارگری ۲- تغییر مقاطعه کاری به حقوق ماهیانه برای جلوگیری از ناتوانی زودرس کارگران ۳- هشت ساعت کار در روز با حقوق مکفی ۴- نیم روز تعطیل با حقوق چنانکه کارگران بتوانند از روز تعطیل به خوبی بهره برده و خود را تقویت کنند ۵- الغای نظام مجازات با شلاق، چوب و فلک و آهن داغ و ناسزاگویی ۶- الغای سیستم کنترل بر درب ورودی و خروجی کارخانه ۷- تاسیس صندوق برای کمک به کارگرانی که در حین کار بیمار یا مصدوم می-شوند ۸- پرداخت همه هزینه‌های درمان به کارگران از سوی کارخانه ۹- تعطیلی کامل در روزهای تعطیل عمومی ۱۰- تجاوز نکردن حداکثر ساعت کار روزانه از ۱۰ ساعت در روز ۱۱- حفظ بهداشت محیط کارگران و احداث سالن غذا خوری (فلور، ۱۳۷۱: ۷۷-۷۵).

«کازرونی» رئیس کارخانه زمانی که با یکپارچگی کارگران روبه رو شد نمایندگان آنها را به حضور طلبید و به آنها قول داد که خواسته‌هایشان را برآورده سازد. اما این قول به صورت شفاهی بود و او سندی را امضاء نکرد. در روز ۱۷ اردیبهشت پلیس مداخله کرد و کوشید کارگران را با زور وارد کارخانه کند. کارگران تصمیم گرفتند بعد از هشت ساعت دست از کار بکشند. روز بعد ۲۵ تا ۳۰ تن از کارگران برای تحقیقات به نظمیته برده شدند و بر اثر فشار پلیس عده‌ای از دستگیر شدگان به وجود تشکیلات پنهانی کارگری اعتراف کردند. «کامران» عضو فرقه شناسایی شد اما در حین انتقال به تهران از دست ماموران فرار کرد و به شوروی گریخت (محمودی/ سعیدی، ۱۳۸۱: ۲۱۸).

اعتصاب کارگران کارخانه وطن با موفقیت‌هایی روبه رو بود: ۱- کارگران فهمیدند که حکومت به شدت اعتصاب‌ها و تشکلهای کارگری را سرکوب می‌کند و توانستند ساعت کار را از ۱۲ ساعت به ۹ ساعت تقلیل دهند ۲- تفتیش درب کارخانه لغو شد ۳- کافه برای چای و نهار خوردن تهیه شد ۴- بیست درصد حقوق

کارگران اضافه شد ۵- فحش و جریمه کردن تا حدودی کاهش یافت ۶- ظرف‌های آب یخ در تمامی قیمت‌ها جداگانه تهیه شد ۷- نیم ساعت تنفس بین روز به یک ساعت افزایش یافت ۸- لغو کتترات نامه مزکور (احمدی، بی تا: ۵۲۹).

پس از این اعتصاب تشکیلات پنهانی کارگران اصفهان منحل شد. در مورد نحوه فعالیت «سید محمد تنها» در این تشکیلات اطلاعاتی در دست نیست. همچنین معلوم نیست که دستگیری او به علت فعالیتش در اصفهان بود یا از طریق دیگر شناسایی شده بود. با همه ای احوال مشخص است که «سید محمد» در زندان قصر جان باخت. پس از قانون سال ۱۳۱۰ و دستگیری‌های بعد از آن تعداد معدودی اعتصاب کارگری صورت گرفت. از آن جمله در سال ۱۳۱۱ اعتصاب کارگران راه-آهن مازندران بود که بازداشت دسته جمعی کارگران به اعتصابات پایان داد. پنج سال بعد در سال ۱۳۱۶ شهربانی کشف کرد که اتحادیه مزبور نه تنها در راه آهن بلکه در معادن و کارخانه‌های مازنداران فعالیت داشته است. در این سال ۸۰۰ نفر از کارکنان راه آهن برای افزایش دستمزد اعتصاب کردند و در سال ۱۳۱۸ برخی از کارگران شرکت نفت ایران و انگلیس مقدمات اعتصابی را فراهم کردند. اما پیش از وقوع آن رهبران اعتصاب دستگیر شدند. به جز این موارد گزارش دیگری از حرکات کارگری بین سالهای ۱۳۱۰ تا ۱۳۲۰ در دسترس نیست (محمودی/ سعیدی، ۱۳۸۱: ۲۱۹).

دستگاه حاکمه و اعتصابات

سازمان‌های کارگری ایران، اتحادیه‌ها و حزب کمونیست ایران از سال ۱۳۰۴ مجبور شدند که مخفیانه کار کنند (الموتی، بی تا: ۲۴۴). در آذر ماه ۱۳۰۶ حزب کمونیست ایران دومین کنگره خود را در ارومیه تشکیل داد. منظور اصلی از برگزاری این کنگره تعیین موضع حزب نسبت به حکومت «رضاشاه» بود (همان: ۱۹۶). در خرداد ۱۳۱۰ حکومت «رضاشاه» به منظور مقابله با تاکتیک‌های کمونیست‌ها لایحه‌ای را به مجلس فرستاد که فعالیت و تبلیغات کلیه سازمان‌های سیاسی کمونیستی یا پوشش آنها را

غیر قانونی اعلام کرد. با وجود این موضع گیری ناسیونالیستی شاه، کمونیست‌ها را سر در گم کرده بود و این سردرگمی در جریان واکنش آنان نسبت به ابطال امتیازنامه نفت داری در ۱۳۱۲ مشاهده شد و در این مورد خاص کمونیست‌ها مجبور شدند از «رضاشاه» حمایت کنند (همان: ۲۰۴). طبق این قانون وابستگی به حزب کمونیست ایران و فعالیت‌های کمونیستی ده سال محکومیت و زندان داشت. در سال ۱۳۱۵ آیین‌نامه‌ای با عنوان حفظ نظم در کارخانه‌ها به تصویب رسید و طبق آن هر گونه اعتصاب اکیداً ممنوع گردید. ولی ایجاد اختناق توسط دستگاه‌های دولتی ایران نمی‌توانست جلوی فعالیت‌های کمونیست‌های ایران را بگیرد و جنبش کارگری را خاموش سازد (همان: ۲۴۶). هر تلاشی برای اعلام اعتصاب با دستگیری رهبران مواجه می‌شد. مثلاً در سال ۱۳۰۲ شهربانی اتحادیه کارگران بندر انزلی را که اتحادیه مهمی بود بست و بسیاری از اعضای اتحادیه از جمله «آخوندزاده» را به اتهام کمونیست بودن دستگیر و تبعید کرد (لاجوردی، ۱۳۶۹: ۲۹-۲۷).

از جمله مواد قانون مشروطیت آزادی بیان، آزادی اجتماعات و انجمن‌ها بود. به واقع تنها حزبی که در آن روزگار تمام هم و غم خود را صرف آگاهی دادن به کارگران ایرانی برای اعاده حقوق خود میکرد حزب کمونیست ایران بود. ولی چون حزب کمونیست ایران و رهبران این حزب زیر چتر حمایت حزب مرکزی کمونیست در شوروی بودند، همیشه حزب با انگ طرفداری از شوروی و کشور اجنبی شناخته می‌شد و این بهانه‌ای نه تنها بدست رضاشاه بلکه بدست پسرش و بسیاری از ملی‌گرایان ایران می‌داد که همیشه حزب را به طرفداری از شوروی و اینکه این حزب می‌خواهد ایران را کشوری کمونیستی کند متهم کنند و همیشه دستاویزی برای حمله به این حزب داشته باشند. حوادث بعد از شهریور سال ۱۳۲۰ و طرفداری حزب توده که در واقع همان حزب کمونیست ایران بود با جدایی آذربایجان و کردستان از ایران تا حد زیادی تأیید این مدعاست. البته «رضاشاه» از این ضعف حزب

کمونیست نهایت استفاده را برد و با یک تیر دو هدف را میزد. هم اتحادیه‌ها و تشکل‌های قانونی کارگری را از بین می‌برد و هم حزب کمونیست را که در واقع یکی از کارهایش آگاهی دادن به کارگران بود به اتهام وابسته بودن به شوروی غیر قانونی اعلام کرد.

«رضاشاه» پس از جلوس بر تخت، دیری نباید که با دستگیری بیشتر کادرهای اتحادیه‌های کارگری و حزب کمونیست ضربه سختی بر آنها وارد کرد اما این کار به منزله نابودی اتحادیه‌ها و حزب کمونیست نبود و این سازمان به صورت مخفی به کار خود ادامه دادند و در انتظار شرایط بهتر ماندند (فلور، ۱۳۷۱: ۵۱).

یک نوبت روزنامه‌های آزادی خواه «حقیقت» و «کار» که از ارگان‌های رسمی کارگران ایران بودند همراه با روزنامه‌های آزادی خواه دیگر از قبیل «طوفان»، «ایران آزاد» و «میهن» که جمعا چهارده روزنامه می‌شد توسط دولت توقیف شد که این عمل هم باعث بیکاری کارگران مشغول چاپ این روزنامه‌ها شد و هم عملی ضد آزادی خواهی بود که در نتیجه آن کلیه کارگران روزنامه‌های طرفدار دولت و غیره دست به اعتصاب زدند که در نهایت با پیروزی کارگران در مقابل دولت انجامید و در بسیاری از اخبار داخلی و خارجی گسترش یافت (لاجوردی، ۱۳۶۹: ۲۶-۲۵). در سال ۱۳۰۵ با وجود حبس و آزار کارگران و کمونیست‌ها از جانب پلیس «رضاشاه» کارگران توانستند جشن اول ماه مه را برگزار کنند. حدود ۷۰۰ تا ۸۰۰ کارگر در باغی در نزدیکی دروازه دولت تهران مخفیانه جمع شدند و در مورد بهبود وضع کارگران و وحدت طبقه کارگر و مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع داخلی صحبت شد (همان: ۲۱). از سال ۱۳۰۴ مشارکت در جشن اول ماه مه جرم سیاسی محسوب شد و تا سال ۱۳۰۸ که برای آخرین بار در دوره حکومت «رضاشاه» برگزار شد آن رویداد را در شرایط نیمه مخفی جشن می‌گرفتند (همان: ۳۰). در روز چهارشنبه ۱۵ اردیبهشت ۱۳۰۸ خبر ورود کشتی‌های جنگی دولت انگلیس به آب‌های ایران جهت

جلوگیری از اعتصاب منتشر گردید. صبح همان روز هشتصد پاسبان و چند هزار سرباز ایرانی وارد آبادان شدند و خانه‌های کارگران را محاصره کردند (بیات/ تفرشی، ۱۳۷۰: ۱۴۰).

سیصد نفر از کارگران را توقیف کردند و بقیه را به زور سر نیزه روانه تصفیه خانه نمودند. تعدادی از زن و بچه‌های کارگران را نیز توقیف کردند و فوراً به اهواز فرستادند که دو نفر از اطفال شیرخوار از گرما جان دادند. دولت وقت از ترس مخالفت مردم و برای تسکین افکار عامه به محض ورود زنان به اهواز آنها را آزاد ساخت و التزام گرفت که به آبادان برنگردند (همان: ۱۴۱). اعتصابیون و کارگرانی که قبل از اعتصاب توقیف شدند مدت دو ماه در آبادان زندانی و تحت بازجویی شهربانی بودند. کلیه محبوسین به استثنای «رحیم خوئینی» و «یوسف افتخاری» برای مجازات به زندان خرم‌آباد که تحت نظر «سپهد امیر احمدی» بود فرستاده شدند و در آنجا به اعمال شاقه و به گاه گل کشی در آنجا مشغول شدند. «رحیم خوئینی» و «یوسف افتخاری» مدت ۱۳ سال بلا تکلیف در زندان‌های «رضاشاه» حبس شدند (همان: ۱۴۲). «سرجان کدمن» مدیر کل کمپانی نفت در اثر اعتصاب عمومی کارگران مجبور شد مذاکره را قطع نماید و به لندن بازگردد. عموم اخراج شدگان در لیست سیاه به کار گماشته شدند، شروع به ساختن مساکن برای کارگران با سابقه نمودند. کتک و بی‌احترامی و اخراج بدون دلیل و جرایم کارگران ملغی گردید، به شکایت کارگران رسیدگی شد و عده‌ای از مهندسین و مامورین انگلیسی که مورد تنفر و انزجار کارگران بودند به زور از کار برکنار شدند (همان: ۱۴۳).

اعتصاب کارگران نفت جنوب دولت ایران را در موقعیت دشواری قرار داد. با توجه با تلاش‌های جاری دولت برای پایان نهادن به موقعیت برتر شرکت نفت در خوزستان که در آن دفاع از حقوق پایمال شده کارگران ایران نقش سیاسی و اخلاقی مهمی را احراز کرده بود از یکسو، و نگرانی ذاتی «رضاشاه» از هرگونه عمل مستقل

که می‌توانست چیرگی مطلق نظام را زیر سوال ببرد از سوی دیگر، رویه ای که باید اتخاذ می‌شد به هیچ وجه روشن نبود. اما سرانجام با تفسیرهای دولت بریتانیا از ماجرا و همچنین نسبت دادن ماجرا به بلشویک‌ها دولت به سرکوب قهر آمیز تظاهرات کارگران دست زد و علاوه بر شکست دادن کارگران، در واقع ناسیونالیسمی که «رضاشاه» مدافع آن بود بخشی از توانایی خود را از دست داد (اتابکی، ۱۳۹۲: ۱۹۱).

در مقاله‌ای که در روزنامه «شفق سرخ» تحت عنوان معامله شرکت نفت جنوب با کارگران به قلم «محمود خوزستانی» آمده است به رفتاری که مامورین دولتی در خوزستان نسبت به کارگران ایرانی داشتند زبان به اعتراض گشود و در این نوشته از اجحافات که کمپانی بر کارگران ایرانی اعمال می‌کرد و همچنین زندگی در نهایت بدبختی کارگران تجسم می‌شد: مامورین بی اطلاع و قراضه‌های وزارت داخله که به خوزستان می‌آیند از وقایع به طور کلی بی‌خبرند و پس از ورود، یک مرتبه عظمت دستگاه شرکت نفت چشم آنها را خیره می‌کند و از مشاهده آن همه ماشین‌آلات و وسایل نقلیه شرکت که در مسجد سلیمان و آبادان ریخته می‌شوند و با مقایسه با هستی و اثاثیه خودشان در تهران تصور می‌کنند که کمپانی این همه نعمت را به رایگان برای ملت ایران آورده است. این است که در مقابل دسایس مامورین شرکت و صاحب‌ها تسلیم محض شده و برای راضی نگه داشتن آنها از هیچ گونه اقدامی بر خلاف مصالح حقیقی مملکت خودداری نمی‌کنند. دلیل اینکه کمپانی برخلاف قرارداد نفتی از نیروهای ایرانی در قسمت‌های مختلف استفاده نمی‌کند و بر کارگر ایرانی اجحاف می‌رود را در این می‌بیند که مامورین دولتی نسبت به امور کارگران بی‌علاقه هستند و اگر معدودی از کارگران بخواهند از حق خود دفاع کنند کمپانی به دست مامورین وطنی آنها را سرکوب می‌کند. در هیچ جای دنیا نظیر این معامله وجود ندارد و در صورت موجودیت کارگر و کارفرما با کارگران در تشکیل

اجتماع و دفاع از حقوق خویش آزادانه با دولت در این قبیل امور دخالت کرده از تعدیات سرمایه داران نسبت به کارگر که توده زحمت کش ملت را تشکیل می‌دهند جلوگیری می‌نمایند (سال هفتم، ش ۱۰۵۷، ۸ مهر ۱۳۰۷).

تشکیلات حاکمه اگرچه به ارزش اخلاقی و سیاسی همراهی کارگران ایرانی در رویارویی با شرکت نفت واقف بود ولی در عین حال خود نمی‌دانست که چگونه می‌تواند با آن کنار بیاید. محمد حسین بدیع کنسول ایران در بصره بعد از نا آرامی- های آبادان از خوزستان بازدید کرد و گزارش مفصلی به وزارت امور خارجه تسلیم کرد. به عقیده او اگرچه کارگران ایرانی در ادعاهای خود بر ضد شرکت نفت کاملاً حق داشتند، ولی با این حال بر این اعتقاد بود که اقدام‌های حاکم آبادان در سرکوب کارگران به موقع بوده است و نباید کارگران در نقطه سرحدی مثل آبادان بهانه برای مداخلات انگلیس‌ها فراهم نمایند (اتابکی، ۱۳۹۲: ۲۰۶-۲۰۵).

نتیجه گیری

از همان آغاز فعالیت حزب کمونیست ایران، موضوع روش برخورد نسبت به «رضاشاه» در داخل حزب مطرح بود. «رضاشاه» در نظر اکثریت بزرگی به عنوان شخصی ملی‌گرا و میهن پرست و ضد امپریالیسم بود. ناسیونالیسم «رضاشاه» کمونیست‌ها را سر در گم کرده بود. با تحکیم قدرت دولت بعد از مدتی دولت به سرکوب اعتراضات اجتماعی و حزب کمونیست پرداخت و سازمان‌های کارگری مجبور شدند که به صورت مخفی فعالیت کنند. «رضاشاه» از یک طرف موجبات پیشرفت کشور در زمینه برقراری امنیت و ایجاد نظم نوین اداری، توسعه زیر ساخت های صنعتی از جمله حمل و نقل و جاده سازی، راه آهن، ساخت کارخانه های صنعتی و حمایت از صنعت داخلی را فراهم کرده بود و از طرف دیگر حاضر نبود که انتقادات اجتماعی را تحمل کند. ترس از گذشته نا آرام کشور و تمایل به تمرکز گرای هرگونه اعتراضی را سرکوب می‌کرد و حزب کمونیست و کارگران از آن

مستثنی نبودند. در آیین نامه‌ای که در سال ۱۳۱۵ تحت عنوان حفظ نظم در کارخانه-ها به تصویب رسید هرگونه اعتصاب کارگری ممنوع شد اما کارگران با این وجود به فعالیت خود ادامه دادند. پس از اعتصاب کارگران آبادان بود که «رضاشاه» دستور داد لایحه مجازات مقدمین علیه امنیت و استقلال کشور به مجلس تقدیم شود و طبق آن گروه‌های اشتراکی و ضد سلطنت بشدت سرکوب شدند.

در اعتصاب کارگران نفت جنوب بار دیگر دولت در موقعیت دو گانه‌ای قرار گرفت. از یکسو دولت برای پایان دادن به موقعیت برتر شرکت نفت خوزستان تلاش می-کرد و از سوی دیگر «رضاشاه» از هر گونه عمل مستقل که چیرگی مطلق نظام او را زیر سوال می‌برد نگران بود. با نسبت دادن ماجرا به توطئه بلشویکی دولت به سرکوب کارگران دست زد و ناسیونالیسمی که «رضاشاه» مدافع آن بود بخشی از توانایی خود را از دست داد. و در ماجرای اعتصاب کارگران کارخانه وطن اصفهان در روز ۱۷ اردیبهشت پلیس مداخله کرد و کوشید کارگران را با زور وارد کارخانه کند. روز بعد ۲۵ تا ۳۰ تن از کارگران برای تحقیقات به نظمیته برده شدند و بر اثر فشار پلیس عده‌ای از دستگیر شدگان به وجود تشکیلات پنهانی کارگری اعتراف کردند.

شرایط نامساعد اقتصادی از مهمترین عوامل نارضایتی و شورش کارگران بود و لازمه تحول واقعی در زندگی مردم همگام بودن پیشرفت سیاسی با توسعه اجتماعی، اقتصادی بود. اما دولت به عامل اقتدار سیاسی و نقش شوروی-بلشویک و همچنین نگرانی از فعالیت‌های اعتراضی توجه داشت. توسعه امری همه جانبه است و رشد اقتصادی بدون توجه به توسعه سیاسی منجر به انفجار سیاسی می‌شود. دولت مقتدر مرکزی برای رونق اقتصادی در این دوره ضرورت داشت اما در درون خود به نوعی با ناسیونالیسمی که «رضاشاه» طرفدار آن بود تناقض داشت. نظام مطلق که «رضاشاه» پی ریخت اتحادیه‌های کارگری را برای ثبات خود خطری به مراتب

بزرگتر از نفوذ کمونیست می‌دانست و خطر کمونیسم دستاویزی برای سرکوب مردم بود.

منابع و مآخذ

اسناد

۱. مرکز اسناد و کتابخانه مجلس شورای اسلامی، نامه کارگران شهر بابک به مجلس شورای ملی، ش بازیابی ۱۳۴/۲۳/۱/۱۹۳ ج.
۲. مرکز اسناد و کتابخانه مجلس شورای اسلامی، نامه کارگران شیراز به مجلس شورای ملی، ش بازیابی ۹/۸۳/۱۸/۱/۷۶.

کتاب ها

۱. آبراهامیان، یرواند، (۱۳۸۹)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
۲. اتابکی، تورج، (۱۳۹۲)، دولت و فرودستان (فراز و فرود تجدد آمرانه در ترکیه و ایران)، ترجمه آرش عزیز، چ دوم، تهران: انتشارات ققنوس.
۳. احمدی، حمید، (بی‌تا)، ستاره سرخ (ارگان مرکزی فرقه کمونیست ایران، اسناد و پژوهش‌های تاریخی سازمان‌های سوسیالیستی و کمونیستی در ایران)، ج ۲، بی‌جا: نشر باران.
۴. بشیریه، حسین، (۱۳۹۱)، جامعه‌شناسی سیاسی (نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی)، چ بیستم، تهران: نشر نی.
۵. بیات، کاوه و تفرشی، مجید، (۱۳۷۰)، خاطرات دوران سپری شده (خاطرات و اسناد یوسف افتخاری ۱۲۹۹ تا ۱۳۲۹)، تهران: انتشارات فردوس.
۶. بیات، کاوه، (۱۳۷۰)، فعالیت‌های کمونیستی در دوره رضاشاه (۱۳۱۰ - ۱۳۰۰)، بی‌جا: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران.

۷. ذبیح، سپهر، (۱۳۴۴)، تاریخ جنبش کمونیستی در ایران، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: انتشارات عطایی.
۸. فلور، ویلم، (۱۳۷۱)، اتحادیه‌های کارگری و قانون کار در ایران ۱۹۴۱ - ۱۹۰۰، ترجمه ابولقاسم سری، تهران: انتشارات توس.
۹. کامبخش، عبد الصمد، (بی‌تا)، نظری به جنبش کارگری در ایران، بی‌جا، بی‌نا.
۱۰. لاجوردی، حبیب، (۱۳۶۹)، اتحادیه‌های کارگری و خودکامگی در ایران، ترجمه ضیاء صدقی، تهران: نشر نو.
۱۱. مانی، شکراله، (۱۳۵۸)، تاریخچه نهضت کارگری در ایران، چ دوم، تهران.
۱۲. محمودی، جلیل و سعیدی، ناصر، (۱۳۸۱)، شوق یک خیز بلند (نخستین اتحادیه‌های کارگری در ایران ۱۳۲۰-۱۲۸۵)، تهران: نشر قطره.

مقالات

- شاکری، خسرو، (۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۹)، تکوین و گسترش جنبش کارگری در ایران، کتاب جمعه، سال اول، ش ۳۳، ص ۳۲ - ۳۱.

روزنامه‌ها

۱. روزنامه جبل‌المتین، سال سی و هفتم، ش ۱۹-۱۸، (۳۱ اردیبهشت ۱۳۰۸)، ص ۳۰.
۲. روزنامه جبل‌المتین، سال سی و هفتم، ش ۲۱-۲۰، (۱۴ خرداد ۱۳۰۸)، ص ۲۷.
۳. روزنامه شفق سرخ، سال هفتم، ش ۱۰۵۷، (۸ مهر ۱۳۰۷)، ص ۱.